

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

تجمل طلبی و تنوع‌گرایی، خطری در کمین سلوک بانوان

این معارف بلند الهی را که خدای متعال روزی ما کرده و در دسترس ما قرار داده است، قدر بدانیم و ارزش آن را بشناسیم. با حقایق بلند معنوی دین بازی نکنیم، گاهی اوقات انسان با این حقایق بازی می‌کند. یادم هست بچه که بودیم، در هیئت‌های سینه‌زنی وقتی مثلاً به ماجرای مجلس یزید اشاره می‌کردند، می‌گفتند: با کلام‌الله بازی می‌کنید. اینکه انسان با کلام‌الله بازی کند، کار بسیار عجیبی است. گاهی اوقات ما با دین خدا که کلام‌الله است، بازی می‌کنیم؛ یعنی رفتاری بازی‌گونه و تفننی داریم. در کتاب "سرحق" هم اگر یادتان باشد، به این نکته اشاره کرده‌ام. (تاکید می‌کنم که حتماً همه‌ی عزیزان این کتاب را مطالعه کنند. این کتاب‌ها با عنایت خاصی نوشته شده‌اند، اهمیت فوق‌العاده‌ای برای نکته‌های مطرح شده قائل بودم که وقت گذاشتم و نوشتم). در فصل سوم کتاب سرحق که حدود سی و چند مورد از لغزشگاه‌های سلوک را مطرح کردم، آخرین مورد از این لغزشگاه‌ها را به همین نکته اختصاص دادم: تفننی پرداختن به عرفان و دین؛ یعنی اینکه ما زندگی عادی و روزمره‌ی دنیایی خود را داشته باشیم و هفته‌ای مثلاً دو ساعت هم بیاییم بنشینیم اینجا و مثلاً عرفان بیافیم، شعرهای عرفانی بخوانیم، عبارت‌های عرفانی بگوییم؛ خیلی هم لذت ببریم و کیف کنیم؛ جلسه هم که تمام شد، برگردیم و دوباره در همان دنیاگرایی خودمان غوطه‌ور باشیم. این بازی کردن با عرفان و با دین خداست. فرد با این نحوه عملکرد، راه به جایی هم نمی‌برد؛ فقط وقتش را تلف می‌کند. این مجلس برای او تبدیل به مجلس تفریح و تفننی شده است که با حضور در آن، می‌تواند خستگی‌اش را درکند و دوباره برود به دنبال دنیا بدود. اینگونه پرداختن به عرفان، انسان را به هیچ‌جا نمی‌رساند.

این حقایق باید حاکم بر جان و روح ما باشد و همه‌ی زندگی ما را با خود همسو کند، اگر اینگونه شد، رشد خواهید داشت؛ والا مانند من، چهارتا لفظ یاد گرفته‌اید، عمری هم تلف شده و هیچ چیزی هم در دست‌تان ندارید و هیچ نتیجه‌ای از زمان‌هایی که صرف کرده‌اید، عایدتان نشده است. بحث را جدی بگیرید؛ یعنی مهمترین مسأله زندگی شما شود و همه‌ی چیزهای دیگر تحت‌الشعاع آن قرار بگیرد، نه اینکه تعطیل شود؛ بلکه همه‌ی چیزها باید به این رنگ دربیاید. در همان کتاب "سرحق" جزء لغزشگاه‌های سلوک، به این نکته هم اشاره کرده‌ام که اگر کسی تارک دنیا شود یا فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، اقتصادی، و مانند آن را به اسم عرفان ترک کند، آن هم یک لغزش و به انحراف رفتن است. عرفان روحی است که در پیکره‌ی همه‌ی زندگی انسان دمیده می‌شود و همه‌ی زندگی انسان را با رنگ و عطر خود همسو می‌کند. سالک کار اقتصادی هم که می‌کند، روحیه عرفانی بر آن حاکم است؛ کار سیاسی هم که می‌کند، روحیه عرفانی بر آن حاکم است؛ کار علمی و اجتماعی می‌کند، مسؤولیت خانوادگی‌اش را ایفا می‌کند، روحیه عرفانی بر آن حاکم است. این رفتارها پیکره است و روح حاکم بر آن، روح عارفانه. اینگونه درست است. اگر اینگونه شد، انسان به جایی می‌رسد و اگر خدای ناکرده، اینگونه نشد، انسان عمری را تلف و وقتی را ضایع کرده و خود را به‌صورت کاذب اشباع کرده است؛ مثل این که به کسی خوراکی‌هایی بدهید که هیچ ارزش غذایی نداشته باشد، نه پروتئین داشته باشد و نه ویتامین. هیچ ارزش غذایی نداشته باشد؛ اما شکم او را پر کند، این اشباع کاذب است و این فرد به‌خاطر نرسیدن مواد حیاتی به بدنش می‌میرد. کسی هم که خودش را با مطالب عرفانی اشباع کاذب می‌کند، اهل عمل و همسو شدن با این آموزه‌ها نیست؛ او هم ضرر خواهد کرد.

امیدواریم قدر بدانیم. جنس این حرفها با حرفهای دیگری که جاهای دیگر به اسم دین شنیده‌اید، فرق دارد. خودتان هم دیده‌اید که این نسیم معنوی که از خانه اهل بیت علیهم‌السلام، از شجره‌ی طوبی وزیده و آمده، با جان انسان چه می‌کند، به هرکس خورده، در همه‌ی روح، جان، ظاهر و باطنش چه تکان و تغییری داده است! امیدواریم بحث را جدی‌تر بگیریم و برای آن اهمیت بیشتری قائل باشیم. خودمان

را نگاه کنیم؛ نوعی خودارزیابی و محاسبه‌ی نفس داشته باشیم؛ ببینیم چقدر تغییر کرده‌ایم و این مباحث چه ثمراتی برای ما داشته است. وقتی من اینجا نمی‌آدم و این مطالب را نشنیده بودم، زندگی من شکل و قواره‌ی خاص خود را داشت؛ حالا چقدر تغییر کرده است. خلق و خوی من، روحیات من، افکار و اندیشه‌های من، تعاملات و ارتباطات اجتماعی من، چقدر به رنگ این حرف‌ها درآمده است. دائم کنترل کنم. نکند بیهوده خودم را مشغول کرده‌ام! خدا حاج آقای دولابی را رحمت کند؛ رضوان الله تعالی علیه؛ در دولاب، کارهای کشاورزی می‌کردند؛ می‌فرمودند: در مزرعه خیار می‌کاشتیم؛ کارگری داشتیم که خیلی کار می‌کرد و کارگر دیگری داشتیم که خیلی تنبل بود و کار نمی‌کرد. از آن کارگر تنبل می‌پرسیدیم: شما امروز چقدر کار کرده‌اید؟ چقدر خیار چیده‌اید؟ می‌گفت: من و فلانی، یعنی آن کارگر پرتلاش، روی هم صدتا خیار چیده‌ایم؛ حال اینکه نود و نه تا از خیارها را آن شخص پرکار چیده بود و یکی را خودش.

این فرصت‌های گرانبهایی که بازگشت‌پذیر هم نیست، نکند اینگونه کم‌بهره و کم‌نتیجه طی شود! این حرف‌ها را کراراً گفته‌ایم و نوشته‌ایم. هرچه زمان می‌گذرد، کار برای انسان دشوارتر می‌شود؛ چون از یک‌سو، آن خصلت‌هایی که باید تغییر کند، زمان بیشتری در وجود انسان باقی مانده و ریشه دارتر شده و لذا تغییرش دشوارتر است. و از سوی دیگر، هر چه سن بالاتر می‌رود، توانایی انسان هم کمتر می‌شود. شما جوانان قدر انرژی و توانی که دارید را بدانید؛ به سن و سال من که برسید، خیلی از این انرژی‌ها و توانایی‌ها از دست می‌رود. بنابراین با گذشت زمان، هم توانایی کم می‌شود و هم کار دشوار می‌گردد. لذا باید زمان را غنیمت شمرد و نگذاشت که کم‌بهره طی شود.

در حاشیه‌ی همین بحث تفننی پرداختن به مسائل عرفانی، به ذهنم آمد که شاید لازم باشد نکته‌ای را تذکر دهم. (این بحث را فکر می‌کنم در کتاب "حجاب" نوشته باشم.)^۱ قرآن کریم یک مجموعه صفات منفی راجع به نوع انسان برمی‌شمرد؛ مثلاً اینکه انسان هلوع است،^۲ منوع است،^۳ عجول است،^۴ جهول

^۱ طیب، مهدی؛ حجاب و حقوق زن در اسلام... صص ۱۶۵-۱۶۰.

^۲ سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۱۹.

است،^۵ ظلوم است.^۶ آیا این به این معناست که این موجود برای همیشه اینگونه است؛ یا نه، می‌خواهد بگوید: که انسان اگر در بستر تربیت الهی و معنوی نباشد، طبع اولیه‌اش این است که عجول، منوع، هلوع، حریص، جهول و امثال اینهاست؛ اما دین آمده که این موجود را از این طبع اولیه نجات دهد و او را به افق بلند کمالات انسانی وارد کند؟ حال این مسأله که مربوط به نوع انسان است، درباره‌ی جنس انسان نیز صدق می‌کند. در بحث خویشتن شناسی جنسی^۷ مطرح می‌شود که مرد یک دسته خصلت‌های طبیعی و اولیه دارد که باید بتواند از آنها برهد و خود را به خصلت‌های متعالی الهی منتقل کند؛ در مورد جنس زن هم همین‌طور؛ زن هم باید برود بگردد؛ ببیند در طبع اولیه‌ی وجودی‌اش، چه خصلت‌های منفی‌یی هست و با بهره‌گیری از تربیت انبیاء الهی و اولیاء معصوم خدا باید به چه خصلت‌های ثانوی‌یی منتقل شود و ارتقاء پیدا کند. یکی از چیزهایی که در طبع زن هست، و البته وجود آن حکمت دارد و بیهوده در وجود او گذاشته نشده است، میل به دنیا و زینت دنیاست. امیرالمومنین علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «إِنَّ النِّسَاءَ هُمُّنَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۸. زنان هم و اهتمامشان به سمت زینت‌های زندگی دنیاست. مقصود این نیست که زن همیشه اینگونه است. همان‌طور که

۲. سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۲۱.

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱.

۵. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۲.

۶. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۴.

۷. در اواخر سیدی "در آمدی بر مبحث اخلاق" گفته‌ایم که خویشتن‌شناسی در تعالی انسان، عنصری مهم و کلیدی است؛ «مَعْرِفَةُ

النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ» (آمدی، غررالحکم، ص ۲۳۳). در آنجا گفتیم که خویشتن‌شناسی بر سه قسم است: یکی خویشتن‌شناسی نوعی که

مقصود از آن این است که بدانیم اصلاً نوع انسان چه موجودی است؛ دیگر خویشتن‌شناسی جنسی که هدف از آن این است که بدانیم جنس زن و جنس مرد، هریک چه ویژگی‌ها و خصلت‌هایی دارند و خداوند چه سرمایه‌هایی در آفرینش آنها قرار داده است؛ و سوم

خویشتن‌شناسی شخصی که مراد از آن این است که هرکس خودش ببیند چه خلق و خو، عادت‌ها، اندیشه‌ها و افکاری دارد.

۸. شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۳.

انسان عجول است؛ اما می‌تواند خود را بسازد که عجول نباشد، زن هم در طبع اولیه‌اش میل به زینت، زندگی، تجملات و زرق و برق ظاهری دنیا وجود دارد. این یک خصلت منفی است؛ اما چیزی نیست که زن اسیر آن باشد و به‌ناگزیر اینگونه باشد؛ نه، زن می‌تواند از این خصلت نجات پیدا کند و به افق بلندتری وارد شود. وظیفه یک زن مومن است که این کار را بکند و در این زمینه دست به خودسازی بزند؛ والا نمی‌تواند با انبیاء و اولیاء همراهی کند. این راهی که شما دارید با آن آشنا می‌شوید، راه همراهی با انبیاء و اولیاء است؛ زنی که مایل به زینت حیات دنیا باشد، راه به انبیاء و اولیاء ندارد؛ لذا اولین نکته‌ای که قرآن کریم در سوره‌ی احزاب راجع به همسران پیغمبر اکرم ﷺ مطرح می‌کند، همین است؛ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرِجَالِكِ» ای پیغمبر! به همسرانت بگو: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا»: اگر میل به زندگی و زینت‌ها و تجملات دنیوی دارید، «فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكُمْ وَأُسْرِّحَنَّكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا»^۹: بیا بید تا من تمام مهریه‌ی شما را بدهم و با خیر و خوشی از هم جدا شویم؛ نمی‌گویم شما کافر یا معصیت‌کار هستید؛ اما نمی‌توانید همسر و همراه من رسول‌الله باشید.

لذا شما خانم‌ها اگر مایل به زینت حیات دنیا هستید، نمی‌توانید با انبیاء و اولیاء همراه باشید. این نکته مهمی است. اگر زن حواسش به خودش نباشد، ناگهان می‌بیند که به دنبال همان طبع اولیه‌اش رفته است؛ ظاهراً هم مشغول خواندن عرفان و طی کردن مباحث معنوی است؛ اما نگاهش که می‌کنید، با همان مسأله‌ی تفننی شدن عرفان مواجه می‌شوید. کم‌کم جلسه عرفانی به مهمانی‌های آنچنانی تبدیل می‌شود. من به خانقاه‌ها رفته‌ام و به جاهای مختلف سر زده‌ام؛ زن‌ها به اینگونه جلسات که می‌آیند، با خودشان چه تجملات و زر و زیورآلاتی همراه می‌کنند! به همدیگر نشان می‌دهند و فخر می‌فروشند و به این زر و زیورهای دنیوی که دارند و از آن استفاده می‌کنند، دلخوش هستند. کم‌کم کار به اینجا کشیده می‌شود. انحرافی که در برخی از فرق صوفیه پیش آمده، ناشی از همین امر است که به این نکته توجه نداشته‌اند که میل به زینت و حیات دنیا با راه انبیاء و اولیاء قابل جمع

^۹ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۸.

نیست. راه انبیاء و اولیاء راه بی‌رغبتی به دنیاست. زهد یعنی بی‌رغبتی به دنیا؛ نه اینکه به‌زور خودم را کنترل کنم که به سراغ دنیا بروم؛ نه، یعنی دلم هم به سمت دنیا پر نکشد؛ دلم به‌سمت خدا، اولیاء خدا، کمالات و زیبایی‌های حقیقی انسانی پر بکشد، نه به‌سمت زر و زیور، تجملات، زندگی اشرافی و مانند اینها. اگر به این نکته بی‌توجه باشید، یک‌باره سر از اینگونه جلسات زنانه در می‌آورید. این یکی از آسیب‌هایی است که جلسات زنانه را تهدید می‌کند؛ یعنی خانم‌ها می‌آیند کنار همدیگر می‌نشینند عرفان‌شان را می‌خوانند؛ اما در کنارش برنامه سفر کیش و ترکیه هم می‌گذارند تا بروند آنجا جنس‌های خوب بخرند. تمام شد. خودمان را مسخره کرده‌ایم. نمی‌دانم این چه عرفانی است که می‌توان در کنارش از این کارها کرد! این گونه موارد را مواظب باشید، اینها بزنگاه‌هایی است که شیطان در آن نشسته است تا نگذارد کسی راه مستقیم خدا را برود. در پیشگاه خدا قسم خورد:

«لَأَفْعُدَنَّ»^{۱۰}؛ گفت: من بر سرِ صراطِ مستقیم تو می‌نشینم و نمی‌گذارم کسی این راه را طی کند، مگر عبادِ مُخْلِص؛ عبادِ مُخْلِص هم کسانی هستند که در وجودشان میل به غیرخدا نیست، وجودشان خالص شده‌است؛ میل و کشش و رغبتی به‌سمت غیرخدا ندارند. اینها هستند که حربه‌ی شیطان در آنها کارگر نیست؛ و الاً دیگران به میزانی که محبت و توجه به دنیا در وجودشان هست، تیغ شیطان هم در موردشان برتندی و کارایی دارد. خیلی مراقب باشید! حواستان به این باشد که جلسه‌ی خاله‌زنگی راه نیفتد. این جلسه به مجلسی تبدیل نشود که در آن پنج دقیقه عرفان بگویید و در مابقی آن، به اینگونه کارها پردازید. اینگونه کارها گرچه حرام و معصیت نیست؛ اما شما را از راه انبیاء و اولیاء باز می‌دارد. وانگهی، «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرِّينَ»^{۱۱}: کارهایی که برای نیکان حسنه است، اگر مقربان انجام دهند برایشان سیئه نوشته می‌شود. باید خیلی مراقب بود. همانطور که اشاره کردم، این راه، راه انبیاء و اولیاء است؛ راه افراد عادی نیست که بگوییم حرام نیست که شخص گاهی به ترکیه یا

^{۱۰}. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۶.

^{۱۱}. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۵.

کیش هم سفری داشته باشد و از بازارهای آنجا اجناسی بخرد. بله، اینگونه کارها حرام نیست؛ ولی برای عموم خلق؛ برای کسی که می‌خواهد در راه عرفان قدم بگذارد، حرام است. نمی‌گوییم ژنده پوشی را پیشه کنید؛ نه، ولی دلتان به سمت این چیزها پر نکشد. همین که می‌گویند: فلان جا لباس‌های شیک و زینت‌آلاتی آمده که هم خیلی خوب است و هم ارزان، می‌گویند پس برنامه ریزی کنیم که مثلاً این هفته یک روز باهم به آنجا برویم. هم دلمان به سمت این چیزها پر نکشد و هم عملاً به سمت آنها نرویم؛ چون دل انسان به هر سمت برود، بدن، فکر و همه چیز او هم به دنبال دل به همان سمت می‌رود. اینکه من به کیش می‌روم، چون اول دلم به کیش رفت، بعد این دل بدنم را راه انداخت و به کیش رفتم. بنابراین رفتار من خبر از درون من می‌دهد. اگر به این جلسه آمده‌اید، قبل از اینکه بدن‌تان بیاید، دلتان آمده و به این فضا میل کرده است، بعد دلتان بدن‌تان را به اینجا آورده است. جاهای دیگر هم همینطور است.

به‌هرحال، دقت کنید! این از نقاط آسیب خانم‌هاست. همانطور که گفتم، مردها هم یک دسته نقاط آسیب‌پذیر در وجودشان هست و آنها هم باید نسبت به نقاط آسیب‌پذیر خود مراقبت داشته باشند و روی خودشان کار کنند. خانم‌ها هم نقاط آسیب‌پذیری در وجود خود دارند که یکی از آنها که ممکن است در جمع‌های زنانه ظهور کند، همین میل به دنیا و زینت دنیا است. این ویژگی به نحله‌های عرفانی آسیب رسانده است. ظهور خیلی بارز آن را در بعضی از خانقاه‌ها می‌توان دید. من از نزدیک دیده‌ام. یک بار گروهی که از سنخ صوفیه بودند، به مناسبت تولد یا شهادت حضرت زهرا علیها السلام از من خواستند در جمعشان صحبت کنم. پیرشان آدم برجسته و بزرگی است، ولی آن مریدها خدا می‌داند چگونه بودند! البته، فضا مشترک نبود، فضای آقایان از خانم‌ها جدا بود؛ ولی وقتی خانم‌ها از در ورودی داخل می‌شدند، می‌دیدم که متأسفانه نه حجاب آنچنانی داشتند و نه آن وارستگی لازم را. من در همان جلسه اندکی راجع به همین مباحث صحبت کردم، داد همه درآمده بود که این حرفها چیست که شما می‌زنید. متأسفانه یکی از آسیب‌هایی که به جریان‌های عرفانی وارد شده است، همین است.

می‌شود در مورد آسیب‌های دیگر هم فکر کرد و مراقب بود که آنها دامنگیر این حرکت معنوی شما نشود؛ والا محرومیت می‌آورد. مثلاً، در بحث جاهلیت اولی که قرآن مطرح می‌کند، اگر جاهلیت صرفاً همان بود که قبل از پیامبر اکرم ﷺ جریان داشت، از آن به‌طور مطلق به جاهلیت تعبیر می‌شد؛ چرا به آن جاهلیت اولیه اطلاق کرده است؟ تعبیر جاهلیت اولیه گویای این معنی است که یک جاهلیت ثانویه هم وجود دارد؛ به اصطلاح "تعرب بعد الهجره" هم داریم؛ یعنی این احتمال وجود دارد که شخص بعد از اینکه همراه پیغمبر ﷺ هجرت کرد، دوباره به همان اعرابی‌گری و خلق و خوی دوران جاهلی خود برگردد. این نگرانی بزرگی است که انسان محروم شود و در دعاها هم منعکس شده است. این دعای قرآنی، دعای بزرگی است که: «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا»^{۱۲}؛ بعد از اینکه انسان هدایت شد و به مسیر انبیاء و اولیاء الهی راه برد، آن وقت دچار زیغ قلب و انحراف شود، بلغزد، اشتباه کند. خیلی باید مراقب باشیم تا نقطه‌ی آغازی را که به‌درستی انتخاب کرده‌ایم، به درستی هم امتداد بدهیم؛ درست حرکت کنیم و به یاری خدا دچار لغزش‌ها و آسیب‌ها نشویم.

تاکید می‌کنم که حتماً عزیزان همه‌ی کتاب‌ها خصوصاً کتاب "سرحق" را با دقت مطالعه کنند. این کتابها با عنایت خاصی نوشته شده‌اند و مطالب آن را ضروری دانسته‌ام؛ والا شغلم این نبود که کتاب بنویسم، بفروشم و پول در بیاورم. غرضم از نوشتن این نبوده است. اموری را ضروری و حیاتی دیدم و خدا توفیق داد که به‌خاطر آن ضرورت‌ها چیزی بنویسم). حتماً آن سی و چند لغزشگاه سلوکی را که در فصل سوم کتاب "سرحق" معرفی کرده‌ایم، به دقت مطالعه کنید و بسیار هم مراقب خودتان باشید. فقط برای دانستن ذهنی نخوانید؛ البته دانستن هم مهم است. اینگونه نیست که فرد بگوید که من فقط اهل عمل هستم. اگر کسی در جنبه‌های نظری، مسائل را درست و عمیق نفهمیده باشد، دچار اشتباه و بدفهمی می‌شود؛ بدفهمی نیز مقدمه‌ی بد عمل کردن و اشتباه رفتن است؛ لذا چنین فردی در میدان عمل هم نمی‌تواند درست عمل کند؛ باید اول مبانی نظری و تئوریک بحث را عمیقاً

۱۲. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۸.

بفهمیم؛ و بعد به فهمیدن بسنده نکنیم؛ سعی کنیم آنچه را فهمیده‌ایم، در صحنه‌ی عمل هم پیاده کنیم؛ لذا آن بحث‌ها را بخوانید و خودتان را محک بزنید؛ ببینید با این محکها چقدر دارید راه را درست می‌روید. انسان باید دائماً یک حالت خودکنترلی و خود ارزیابی داشته باشد تا در مسیر دچار خطا و لغزش نشود که گمان کند دارد درست عمل می‌کند؛ ولی غلط رفته باشد. قرآن کریم زیانکارترین افراد «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا»^{۱۳} را چه کسانی معرفی کرد؟ «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^{۱۴}: کسانی که همه‌ی تلاش‌شان در جنبه‌های دنیایی صرف شد و به هدر رفت؛ اما گمان می‌کنند بهترین عملکرد و عارفانه‌ترین زندگی را دارند؛ کسانی که تلاش و توانشان گم شد؛ در جنبه‌های زندگی دنیوی و ظواهر آن به بیراهه رفت؛ ولی خودشان گمان می‌کنند که عجب دارند راه را درست می‌روند! عجب دارند خوب راه می‌روند! «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ» امیدواریم خدای متعال به همه‌ی ما توفیق دهد که نسبت به این نکته دقت بیشتری داشته باشیم. جلسه‌ی معنوی خود را به گعده‌ای تبدیل نکنید که دائماً این و آن مهمانی بدهند، دائماً برای تفریح و خرید، به اینجا و آنجا بروید. نگذارید به آن سمت‌ها کشیده شود. نمی‌گویم جایی نروید. مثلاً اگر یک روز هم خواستید جایی بروید و خستگی در کنید، نمی‌گویم نروید؛ ولی سمت و سوی ارتباطاتان، سمت و سوی معنوی، الهی، روحانی، عرفانی، ولایی و توحیدی باشد، نه سمت و سوی غافلانه، دنیوی، ظاهری، مادی و مانند اینها.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۳}. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰۳.

^{۱۴}. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰۴.